

هدایتگری فرستادگان الهی از منظر قرآن و روایات

□ سید حسن عسکری نقوی *

چکیده

در نظام آفرینش و هستی تمام موجودات قابل هدایت است مخصوصا انسان در نهاد و ذاتش چیزی نهفته است که او را برای رسیدن به هدف خلقت کمک می‌کند، و بر اساس مشیت الهی خلقت انسان و هدفی که از آفرینش آن در نظر گرفته شده است با سایر موجودات متفاوت است و دنیا و هر آنچه در آن است برای رشد و تکامل انسان آفریده شده، چیزی که انسان را به مقصد خلقت انسان نزدیک می‌کند حقیقت هدایت الهی است، هدایت فروغ و روشنای درونی پدیده‌ها است، که در سایه‌ی آن موجودات، در مسیر صحیح قرار گرفته، برای حرکت به سوی سعادت حقیقی سعی می‌نمایند از انجامی که هدایت نیاز به هادی دارد ضرورت و نیاز به فرستادگان الهی، روشن شود. روش تحقیق کتاب خانه‌ای تحلیلی و توصیفی بوده.

واژگان کلیدی: ضرورت، هدایت، ضلالت، هادی، قرآن، روایات.

مقدمه

در نظام آفرینش، انسان مانند سایر موجودات نهادهای ذاتی دارد که او را برای رسیدن به هدف خلقت کمک می‌کند، و بر اساس مشیت الهی خلقت انسان و هدفی که از آفرینش آن در نظر گرفته شده است با سایر موجودات متفاوت است و دنیا و هر آنچه در آن است برای رشد و تکامل انسان آفریده شده است، «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا» (بقره ۲ آیه ۲۹) و همه آنها در تسخیر انسان است «وسخر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض جمیعا منه» (جاثیه ۴۵ آیه ۱۳) تا انسان بتواند زندگی طیب و پاکی داشته باشد. موجودات دیگر اختیاری در ترسیم ماهیت خود ندارند ولی انسان باید خودش اسباب و مقدمات شکوفای استعداد هایی که خدا در فطرتش قرار داده است را فراهم نماید «فالهّمها فجورها و تقواها» (شمس ۹۱ آیه ۸) و گامهای کمال را طی نماید تا به هدف عالی و مقصد نهایی که سعادت او است برسد «ویشیروا لهم دفائن العقول» با این که خداوند همه ابزارهای شناختی، مانند گوش، و چشم و عقل را برای او فراهم نموده است و برای این انسان دو هادی قرار داده است یک هادی باطنی «عقل» و دیگری هادی ظاهری «فرستادگان الهی» انسان تنها با عقل نمی‌تواند راه سعادت و کمال و خوشبختی را طی کند. چون این عقل با خواهشات نفسانی و هوای نفس، زنگ آلود شده. به همین سبب خداوند متعال به علاوه عقل هادیان را نیز برای هدایت و راهنمایی انسان فرستاده است. چون انسان بدون این پیامبران و هادیان نمی‌تواند راه برود.

انسان، مخلوقی نیازمند یک هادی است که او را راهنمایی کند برای این که این جهان آلوده با رجس و خود انسان یک دشمن باطنی و دشمن ظاهری دارد. پس این فقیر و نیازمند یک هادی با عصمت و بی‌عیب، و این هادی از جانب خدا باشد تا مردم جهان را راهنمایی کند. و چه چیزهایی است که انسان را گمراه می‌کند و عواملی که انسان را از هدایت الهی دور می‌نماید کدام عوامل است؟ و در این راه هدایت پیامبران چه نقشی دارند؟

در عصر کنونی که دشمنان بشریت افکار و عقائد انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می‌کنند که خود انسان می‌تواند راه سعادت خود را استوار کند یا راه انحرافی چون انسان دارای عقل است و آزادانه خلق شده و نیاز به پیامبران و هادیان ندارد، این گروه معتقد به نسبت خدا

«تفویض» هستند و گروه دیگر معتقداند که انسان در همه کارهای زندگی خود پایبند به اراده خدا هستند و هیچ چیزی بر عهده انسان نیست کارهای انسان با اراده خدا انجام می‌شوند پس انسان خودش نمی‌تواند که راه باطلی یا درستی را انتخاب کند. و آیاتی که در قرآن، خداوند فرموده: «**يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ**» (نحل ۱۶ آیه ۹۳) را اشتباه تفسیر می‌کنند و می‌گویند که خدا هر کس را می‌خواهد هدایت می‌دهد و هر کس را می‌خواهد گمراه می‌کند. این گروه را جبریه می‌نامند. اگر این اعتقادات انحرافی را پاسخ منطقی و عقلی و صحیحی داده نشود همه مردم که ساده ذهن‌اند گمراه و از راه مستقیم منحرف می‌شوند. متوجه شدیم که حقیقت هدایت و ضرورت هادی را برای مردم عرضه نماییم. امید است مورد توجه حضرت حق «جل جلاله» قرار گیرد.

(۱) هدایت در لغت

هدایت در لغت: هدایت در مقابل ضلالت از ریشه «ه، د، ی» مصدر و به معنای نشان دادن راه درست برای رسیدن به مقصد است

(۱) **خلیل بن احمد فراهیدی:** پس از ذکر معنای هدیه در تبیین معنای دیگر این ماده می‌گوید: «الهدی نقیص الضلالة، هدی فاهتدی، والهادی من کل شی اوله والدلیل یسمی هادياً لتقدیمه القوم بهدایتته». (کتاب العین ۱۳۶۳: ج ۴ ص ۷۸) هدایت نقیص ضلالت است، به راه آمد و هدایت یافت، و هادی اول هر چیز می‌گویند و به دلیل، راهنما از آن رو می‌گویند که پیشاپیش قومش آنها را راه می‌نماید.

(۲) **ابن فارس:** نیز برای این واژه دو معنای اصلی ذکر کرده است؛ یکی؛ جلورفتن در راه برای راهنمایی و دیگری هدیه که در فارسی به پیشکش ترجمه می‌شود، متن سخن او این است: «الهاد الدال والحرف المعتل، اصلان (احدهما) التقدیم للارشاد و الآخر بعثته اللطف» «هاد» و حرف معتل دو اصل دارد؛ یکی پیش بودن برای راه نمودن و دیگری هدیه محبت آمیز. (ترتیب مقانیس اللغة ۱۳۵۶: ص ۹۹۰)

(۳) **راغب اصفهانی:** «هدایت» را چنین معنا کرده است: «الهدایة دلالة بلطف ومنه الهدایة» (هدایت، راه نمودن و نرمی لطف است و هدیه نیز از همین گرفته شده است) بر این اساس

هدایت به معنای مطلق راهنمایی نیست، بلکه نوعی از نشان دادن راه است که توأم بالطف و مهربانی باشد؛ چنان که «هدیه» فقط مطلق بخشش نیست، بلکه بخشش همراه با لطف است. (مفردات راغب ۱۳۶۱: سوره حمد در بیان آیه هدایت)

(۴) ابن منظور: به معنای توقف از حرکت، و خواب در شب و ساکت نمودن بچه است. (لسان العرب ۱۳۷۱: ج ۳ ص ۱۸)

معنای هدایت در اصطلاح عبارت است از: تعیین کمال مناسب یک شیء و راه رسیدن به آن است. (هدایت در قرآن ۱۳۸۳: ص ۳۰)

هدایت در اصطلاح اسلامی این گونه بیان شده است که بعضی مفسران معنای آن را به چند قسم تقسیم کرده‌اند و گفته‌اند که هدایت برای انسانها چهار وجه دارد:

(اول) هدایت عمومی که به مقتضای افرینش هر موجودی قرار گرفته است.

(دوم) هدایت تشریحی که بمقتضای نیاز فردی و اجتماعی انسانها بر زبان پیامبران علیهم السلام یا رساندن پیام خداوند بر مردم به صورت قرآن یا کتابهای آسمانی دیگر را فرستاده است.

(سوم) هدایت توفیقی که زمینه اش از خود انسان آغاز می‌شود و اختصاص به کسانی دارد که خود در راه هدایت و به کمال رسیدن حرکت کرده باشد.

(چهارم) هدایت در آخرت به سوی بهشت و وصول به مطلوب. (مفردات راغب ۱۳۶۱: سوره فاتحه آیه ۶)

(۲) اقسام هدایت

هدایت را به چند اعتبار تقسیم کرده‌اند:

۲/۱ هدایت فطری: نخستین نوع هدایت بشر هدایت فطری است، این نوع هدایت نیز دو گونه است:

۲/۱/۱ هدایت فطری مادی: هدایت فطری، راهنمایی انسان، جهت تأمین نیازهای مادی اوست مانند هدایت نوزادان به پستان مادر، در این مورد، روایت زیبا از امام علی علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: ای انسان ای مخلوقی که از اعضای معتدل آفریده شده‌ای! و ای آفریده شده‌ای که در تاریکیهای ارحام و لابلای پرده‌ها مورد عنایت بودی! آغازت از عصاره

گل است تا مدتی معلوم و زمانی معین در جایگاهی آرام نهاده شدی. آن گاه که در شکم مادرت حرکت می‌کردی نه دعوتی را می‌توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می‌شنیدی آنگاه از جایگاهت به خانه ای آورده شدی که قبلاً آن را ندیده بودی، و راه‌های منفعتش را نمی‌شناختی، چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادر رهنمون شد؟ چه کسی به هنگام نیاز آنچه را طلب می‌کردی می‌خواستی به تو عطا کرد؟ (نهج البلاغه ۱۳۸۰: خطبه ۱۶۳) بدیهی است هدایت انسان در این نوع هدایت فطری مشابه به هدایت سایر موجودات زنده است. (دانشنامه عقاید اسلامی ۱۳۸۵: ج ۷ ص ۴۷۸)

۲/۱/۲ **هدایت فطری معنوی:** دومین نوع هدایت فطری انسان، راهنمایی جهت تأمین نیازهای معنوی است بدین گونه که خداوند سبحان ضروری‌ترین معارف مورد نیاز انسان را به صورت فطری در نهان او قرار داده است هر انسانی با الهام فطری می‌تواند خوب و بد، خیر و شر، حق و باطل را تشخیص دهد.

قرآن کریم به این نوع هدایت اشاره فرموده است: «ونفس و ما سواها فالهما فجورها وتقواها» (شمس ۹۱ آیه ۸، ۷) سوگند به جان انسان و آن کسی که آن را آفریده و منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است. حضرت امام صادق علیه السلام در تبیین این آیه در روایتی می‌فرمایند: «ای عرفها و الهمها، ثم خیرها فاختارت» (تفسیر قمی ۱۳۶۱: ج ۲ ص ۴۴۴) آنگاه نفس را (میان‌گزینش هر یک از این دو) مخیر نمود و او صاحب اختیار شد.

در روایت دیگر از آن حضرت علیه السلام «فالهمها فجورها و تقواها» به شناخت حق و باطل تفسیر شده است. (بحار الانوار ۱۳۶۰: ج ۴۴ ص ۷۲ حدیث ۶) افزون بر این در آیه ای دیگر خداوند حکیم می‌فرماید: «وهدیناه النجدین» او را به هر دو راه هدایت کردیم. (بلد ۹۰ آیه ۱۰) امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی بنام «حمزه ابن محمد» که مقصود از این آیه را پرسید. امام در جوابش فرمود نجد الخیر و نجد الشر راه نیکی و راه بدی. (کافی ۱۳۶۴: ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۴) همچنین خداوند سبحان، شناخت خود را بصورت فطری در نهان همه انسانها قرار داده است، زراه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، مقصود از آیه

فطرت الله التي فطر الناس عليها (روم ۳۰ آیه ۳۰) سرشتی که خداوند مردم را بر آن

سرشته چیست؟ فرمود که «فطرهم علی التوحید عند الميثاق علی معرفته انه ربه قلت و خاطبوه؟ قال فطأطأراسه ثم قال لولا ذالك لم يعلم من ربه و لا من رازقهم» فرمود: آن را به هنگام میثاق بستن بر معرفت به ربوبیتش، بریگانه پرستی سرشته گفتم آیا با آن سخن گفت؟ امام سرش را به زیر انداخت سپس فرمود، اگر چنین نبود نمی دانستند چه کسی خداوند شان است و چه کسی آنان را روزی می دهد. (بصائر الدرجات ۱۳۶۰: ص ۱۶۰) گفتنی است که همه آیات و روایاتی که توحید و آیین راستین الهی را فطری می دانند در حقیقت اشاره به این نوع هدایت همگانی دارند. (دانشنامه عقاید اسلامی ۱۳۸۵: ج ۴ فصل سوم)

۲/۲ هدایت عقلی: دومین نوع هدایت خدای منان، هدایت عقلی است، همه آیاتی که برای یافتن راه صحیح زندگی مردم را به تفکر و اندیشه دعوت کرده اند، اشاره به این نوع راهنمایی دارند هدایت عقلی نیز همانند هدایت فکری دو گونه است: اولاً مفهوم شناسی هدایت و ضرورت هدایت ارائه می شود و درباره‌ی هدایت و هادیانی که خداوند عالم در کتاب خود بیان کرده، ذکر و بررسی نموده و اقسام هدایت مانند هدایت فطری و عقلی و تکوینی و تشریحی و آن دو وصف‌هایی که در قرآن اشاره شده (هدایت و ضلالت) هر دو را تحت بررسی قرار دادیم.

۲/۲/۱ هدایت عقلی مادی: مقصود از این نوع هدایت، راهنمای عقل، برای تأمین نیازهای مادی است. یکی از مصداق این نوع هدایت در قرآن، راهیابی انسان در صحرا و دریا به وسیله ستارگان است. در آیات متعددی به این معنا اشاره شده است «وهواللذی جعل لكم النجوم لتهتدوا بها فی الظلمات البر البحر قد فصلنا الايات لقوم يعلمون» (انبیاء ۲۱ آیه ۱۲۱) او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه‌های خود را برای کسانی که اهل فکر و اندیشه‌اند بیان کردیم همچنین این آیه «والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم وانهارا و سبلا لعلکم تهتدون» و در زمین کوه‌های استوار افکند تا شما را در حال گردش و صنعتی و انتقالی نه لرزند و نهرها و راه‌هایی را پدید آورد تا برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود راه را بیابد. (نحل ۱۶ آیه ۱۵) «وعلامات وبالنجم هم یهتدون» (نحل ۱۶ آیه ۱۶) و برای این که در عبور از کوه‌ها و کویرها سرگردان و گم نشوید نشانه‌ها را قرار داد. و مردم به هنگام شب در دل بیابان‌ها و پر سطح دریا‌ها به وسیله

ستارگان راه یابی می‌کنند. «امن يبدأ الخلق ثم يعيده ومن يرزقكم من السماء والارض أله مع الله قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين» (نمل ۲۸ آیه ۶۳) آیا آن شریکان انتخابی شما بهتراند یا آن که مخلوقات را می‌آفرید، آن گاه آنان را پس از مرگشان باز می‌گردانند؟ و کیست آن که از آسمان و زمین شما را رزق می‌دهد آیا با خدا معبودی دیگر هست که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید.

همچنین نشان‌هایی که به‌طور طبیعی در نقاط مختلف زمین برای پیدا کردن راه راهنما قرار داده است: «وجعلنا فی الارض رواسی ان تمیدبهم و جعلنا فیها فجأجاً سبلاً لعلمهم یهتدون» و در زمین کوه‌های ثابت و پا برجایی قرار دادیم مبادا به لرزانند و در آن دره‌ها و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوید. (انبیاء ۲۱ آیه ۱۳۱) بهره‌گیری از عقل در پیشرفت انواع دانش‌ها در جهت تأمین رفاه مادی نیز، مصادیق دیگری از این نوع هدایت الهی شمرده می‌شوند ولی عقل هادی اول است برای انسان‌های عاقل.

۲/۲/۲ هدایت عقلی معنوی: مقصود از این نوع هدایت، بهره‌گیری از قدرت اندیشه، برای تأمین نیازهای معنوی و دست‌یابی به قله کمالات انسانی است. همه آیاتی که انسان را به تفکر در باره حقایق مرتبط به مبدأ و معاد دعوت کرده‌اند، به این نوع هدایت اشاره کرده‌اند مانند: «ینبت لکم به الزرع و الزیتون و النخیل و الاعناب و من کل الثمرات انفی ذالک لآیات لقوم یتفکرون» برای شما به‌وسیله آن آب، زراعت و زیتون و خرما و انگور از همه محصولات می‌رویند، یقیناً در این واقعه‌های شگفت‌انگیز طبیعی نشانه‌ای است بر توحید و ربوبیت و قدرت خدا برای گروهی که می‌اندیشند. (نحل ۱۶ آیه ۱۱) «وسخر لکم اللیل والنهار و الشمس القمر والنجوم مسخرات بامرہ ان فی ذالک لآیات لقوم یعقلون» (نحل ۱۶ آیه ۱۲) و شب و روز و خورشید و ماه را نیز مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش مسخر شده‌اند، قطعاً در این حقایق نشان‌هایی است بر توحید ربوبیت و قدرت خدا برای گروهی که تعقل می‌کنند.

در روایتی بسیار زیبا و تأمل‌انگیز، امام کاظم علیه السلام شماری از این دسته آیات را برای یکی از یارانش به نام هشام ابن حکم تفسیر کرده و سخن را با این جملات آغاز می‌فرماید: «یا هشام ان الله تبارکی و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: «فبشر عباد الذین یستنعون

القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالباب یا هشام ان الله تبارکی و تعالی اکمل لناس الحجج بالعقول، و نصر النبین بالبیان، دلهم علی ربوبیته بالادله. (کافی ۱۳۶۴: ج ۱ ص ۱۳ ح ۱۲) (ای هشام: خداوند متعال در کتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است: پس به آن بندگان من که به سخن، گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند بشارت داده، اینانند که خدا آنان را راه نموده و اینانند همان خردمندان. ای هشام خداوند کریم دلیلش را با خرد، کمال کرد و پیامبران علیهم السلام را با سخنوری، یاری رسانیده و آنان را با برهان به ربوبیت الهی راهنمایی ساخت. در روایت آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ای شیء یحتاج الی العقل والعقل یحتاج الی الادب» (هر چیزی نیازمند خرد است و خرد نیازمند ادب.) همچنین در روایت دیگری آنحضرت علیه السلام می فرمایند: «ثلاث من کن فیہ کمل ایمانه؛ العقل والحلم والعلم» (سه چیز است که هر کس داشته باشد ایمانش کامل است؛ خرد، بردباری و دانش.) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت عقل می فرمایند: «لا جمال احسن من العقل» (هیچ جمالی زیباتر از خرد نیست.) (نهج السعادة ۱۳۴۷: ص ۵۱۰) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: اولین مخلوقی که خدا خلق کرده عقل بوده. «اول ما خلق الله العقل» بحار الانوار ۱۳۶۰: ج ۷ ص ۹۷ ح ۱) همچنین همه روایتی که عقل را حجت خدا و فرستاده او معرفی کرده اند، اشاره به این نوع هدایت دارند مانند این سخن که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است: «ان لله علی الناس حجّین: حجّته ظاهرته و حجّته باطنته، فاما ظاهرته فالرسول والانبیا والائمة علیهم السلام واما الباطنة فالعقول» (کافی ۱۳۶۴: ج ۱ ص ۲۵ ح ۲۲) ای هشام خداوند متعال، دو حجت بر مردم دارد حجت آشکار و حجت پنهان حجت آشکار رسولان علیهم السلام و پیامبران علیهم السلام و امامان علیهم السلام اند و حجت پنهان خردها است. همچنین امام صادق علیه السلام می فرمایند: «حجة الله علی العباد النبوی، والحجة فی ما بین العباد و بین الله العقل» حجت خداوند بر بندگان، پیامبران علیهم السلام است و حجت میان بندگان و خداوند خرد است. (کافی ۱۳۶۴: ج ۱ ص ۲۵ ح ۲۲)

۲/۳ هدایت تکوینی:

مراد از هدایت تکوینی آن است که خداوند انسان را به گونه ای آفریده است و هستی او را با الهامی مجهز کرده است که با آن الهام می تواند اعتقاد حق و عمل صالح و راه نیک را

تشخیص دهد. به بیان «علامه طباطبایی»: فطرتی که انسان بر اساس آن خلق شده، نوعی خاص است که انسان را به سوی موجودی متعالی، به سمت خدای واجب الوجود حرکت می‌دهد، یعنی فطرتاً خدا شناس خلق شده است انسان به این ویژگی درونی و باطنی (هادی باطن) خود در می‌یابد که به سوی موجودی که خارج از وجود او است متمایل و محتاج است و همچنین نیاز سایر پدیده‌ها و موجودات را نیز به موجودی که از نقص و نیاز مبره است و سلسله موجودات بر آن منتهی می‌گردد، درک می‌کند. هدایت تکوینی نیروهای علمی انسان را از بینش خاص و نیروهای عملی او را از کشش و کوشش مخصوص بر خوردار می‌کند، تا بافهم یا مشاهده معارف الهی به هدف نهایی نایل آید. به عبارت دیگر، خداوند متعال از عبد سالک دست‌گیری می‌کند و او را به مقصد می‌رساند از این رو هدایت تکوینی به «ایصال به مطلوب» نامیده می‌شود خداوند همه موجودات را به گونه خلق فرموده که به طور غریزی و غیر اکتسابی می‌تواند به سوی هدف نهایی و کمال مطلوب خود حرکت کند. (تفسیر نمونه ۱۳۷۴: ج ۲۶ ص ۴۰۰) وقتی حضرت موسی علیه السلام پیش فرعون رفت، فرعون از او سوال کرد خدای تو کیست؟ حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ربنا الذی اعطى کل شی خلقه ثم هدی» پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن‌چه را لازمه آفرینش او بوده داده است، سپس هدایت کرده. (طه ۲۰ آیه ۵۰) این هدایت که در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود دارد، دارای نشان‌های مانند عقل غریض، شعور، عاطفه و انواع ادراکات است خداوند همه را هدایت نموده و راه بهره‌وری از امکانات را به او یاد داده تا آنجا که طفل نیاز به آموزش شیر خوردن و زنبور عسل نیازی به آموزش ساخت کدو و درست کردن عسل و درخت سیب هیچ وقت نیازی به آموزش برای درست کردن میوه ندارد. (جوامع الجامع ۱۳۷۷: ج ۶ ص ۶۱۵)

هدایت تکوینی، غیر اختیاری و شامل همه موجودات شده و خداوند در نهاد همه راه رسیدن به تکامل را قرار داده است، رشد و تکامل جنین، رشد و نمو و پیشرفت دانه‌های گیاهان است و حرکت کرات مختلف منظومه شمسی در مدار خود، و مانند آن نمونه‌های مختلفی از هدایت تکوینی است این هدایت تخلف‌ناپذیر است و در مقابل آن هیچ گمراهی وجود ندارد. (هدایت در قرآن ۱۳۸۳: ص ۵۹)

۲/۳/۱ خصوصیات هدایت تکوینی: با توجه به بیان ماهیت و حقیقت هدایت تکوینی ویژگی‌های آن عبارت است از:
(۱) همه موجودات از آن بهره‌مندی می‌شود هر موجود کائنات در این هدایت مساوی هستند.

(۲) در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود دارد.

(۳) هدایت تکوینی غیر اختیاری است.

(۴) همه را به سمت تکامل و کمال می‌برد.

(۵) در مقابل آن هیچ ضلالتی وجود ندارد.

(۶) همه مردم مساوی هستند چه کافر و چه مسلمان.

۲/۳/۲ هدایت تکوینی عام: خداوند، همه موجودات را به نحوی آفریده، که تمام هستی هماهنگ و منسجم، به سوی تکامل و کمال حرکت است. در برابر این گونه هدایت هیچگونه ضلالتی وجود ندارد.

۲/۳/۳ هدایت تکوینی خاص «اولی» خداوند هدایت همه انسان‌ها را از طریق عقل و فطرت به سمت اصول و ارزش‌ها قرار داده که به حجت باطن تعبیر شده است. چنین هدایتی خصوصیتی دارد که عبارت است از:

(۱) منحصر به انسان‌ها است.

(۲) در میان انسان‌ها عمومی و استثناپذیر است.

(۳) ذاتی و درونی است.

(۴) در برابر آن، هیچگونه ضلالتی نیست یعنی خداوند هیچ کس را با فطرت خود گریز و عقلی گمراه‌کننده نیافریده است.

۲/۳/۴ هدایت تکوینی پاداش «ثانوی» خداوند این هدایت را مخصوص مؤمنان قرار داده است، یعنی کسانی که با اختیار خویش و با کمک عقل و فطرت، مسیر هدایت را می‌پیمایند خداوند، باب هدایت دیگری، برتر از هدایت‌های پیشین می‌گشاید از این رو این نوع هدایت را پاداشی و ثانوی (یعنی مرتبط با پذیرش هدایت‌های اولی نامند). برخی

معتقدند: منظور از آیه دوم سوره بقره که این قرآن، هدایت‌گر متقین می‌باشد، مراتب اولیه از این نوع هدایت پاداشی است؛ یعنی اگر چه قرآن برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده، اما پرهیزگاران و متقیان از آن بهره‌مند می‌شوند و اینان نیز با مداومت بر ایمان، نماز و انفاق، به مراتب عالی هدایت پاداشی می‌رسند که در آیه ۵ سوره بقره، این گونه به آن اشاره شده. «اولک علی هدی من ربهم...» (بقره ۲ آیه ۵) آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویش‌اند و آنان همان نیکوکارند «در برابر این نوع هدایت پاداشی، ضلالتی برای کافران است که از آن تعبیر به اضلال کیفری» می‌شود؛ این همان طور که پذیرش هدایت‌های نخستین، تکوین شرایط و قابلیت‌های راه‌یابی به مراتب و مدارج بالاتری را در انسان ایجاد می‌کند، مخالفت و سرپیچی و در برابر حقایق الهی و هدایت‌های او اندک‌اندک از بین رفته و در برابر حق کور و لال می‌شود «لهم اعین لا یصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها» انسان‌ها با حسن اختیار خود به راه درست می‌روند و به هدایت‌نهایی می‌رسند و یا به سوی اختیار خود، از هدایت الهی سر باز می‌زنند و به ضلالت کیفری عدم هدایت ثانوی می‌رسند. (فرهنگ شیعه ۱۳۸۶: ص ۴۶۹) معنای «یهدی من یشاء» (بقره ۲ آیه ۱۴۲) و «یضل من یشاء» (بقره ۲ آیه ۲۷) نیز همین است یعنی خداوند متعال، هر کس را که بخواهد، به واسطه خوب اختیار کردن خود او هدایت می‌کند و هر کس را که بخواهد، بواسطه بد اختیار کردن خود او، گمراه می‌کند.

۲,۴ هدایت تشریحی

هدایتی که خداوند به وسیله پیامبران علیهم‌السلام، کتب آسمانی و امامان، انسان را به مسیر کمال راهنمایی می‌کنند، خداوند علاوه بر هدایت تکوینی که در فطرت انسان قرار داده، عهده‌دار هدایت به وسیله پیامبران و وحی است در این هدایت، راهنمایی از طریق تعلیم و تربیت، وضع قوانین، پند و اندرز و موعظه است. (هدایت در قرآن ۱۳۸۳: ص ۴۲، ۴۷، ۴۹) آیاتی در قرآن به این حقیقت اشاره دارد. مانند این آیه «ان هدیناه السبیل و اما شاکرا و اما کفورا» ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا ناسپاس. (انسان ۷۶ آیه ۳) و آیه «ان هدیناه النجدین» و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم. (بلد ۹۰ آیه ۱۰)

۱/۴/۲ خصوصیات هدایت تشریحی: هدایت تشریحی مانند تکوینی ویژگی‌های

خاصی دارد که مهم ترین از آن است از

(۱) توسط پیمبران علیهم‌السلام و رسولان علیهم‌السلام و اهل بیت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابلاغ می‌شود.

(۲) مخصوص انس و جن است.

(۳) این هدایت اختیاری و تخلف پذیر است برخی در برابر آن، راه تسلیم پیش می‌گیرند

و برخی به سر پیچی و طغیان می‌پردازند. (هدایت در قرآن ۱۳۸۳: ص ۴۲)

فرق هدایت تشریحی و تکوینی

هدایت تکوینی فراگیر بوده و همه عالم خلقت را شامل می‌کند، در حالی که هدایت

تشریحی مختص به موجودات مختار و با اراده ای است که قدرت قبولیت هدایت دارد.

هدایت تکوینی چون فعل مستقیم خداوند عالم است. تخلف نا پذیر و قطعی است لذا

در مقابل هدایت تکوینی عام، ضلالت صدق نمی‌کند؛ زیرا خدا در خلقت و تدبیر و ربوبیت

هرگز خطا نکرده و کسی را به انحراف نمی‌برد. اما در هدایت تشریحی اختیار و اراده انسان هم

دخالت دارد و بدون گزینش و انتخاب او تحقق پیدا نمی‌کند، و لذا قطعی نبوده و ممکن است

به مرحله اجرا و تحقق نرسد؛ و در مقابل آن ضلالت و گمراهی وجود دارد و آن در جایی است

که انسان به اراده خود، به غیر قانون و برنامه الهی تمسک بجوید.

هدایت تکوینی را خدا با خلقت و خلق موجودات و خصوصیات که در خلقت آنها قرار

داده است انجام می‌دهد، اما هدایت تشریحی از طریق وحی و نزول کتابهای آسمانی و بعثت

انبیاء علیهم‌السلام اعمال گشته و تحقق می‌یابد و مهم ترین فلسفه بعثت انبیاء علیهم‌السلام و شرائع و حیانی ابلاغ

هدایت تشریحی خدا به انسان است. (تفسیر نمونه ۱۳۷۴: ج ۲۶ ص ۴۰۰)

هدایت و ضلالت در آینه قرآن

(بررسی دو صفت «هادی» و «مضل» از صفات الهی)

خداوند کریم در چند مورد از قرآن مجید امر هدایت و ضلالت را با بیانات مختلف بیان

فرموده است، مقدمه توجه به این بسیار اهمیت دارد که بعضی از آیات قرآن را نمی‌تواند به

تنهایی تفسیر نموده و نتیجه گرفت، بلکه باید به کمک آیات دیگر معنای واقعی مورد نظر را درک نمود.

(۱) آیات قرآن کریم در باره هدایت و ضلالت این چند آیات‌های مشابه است

ولو شاء الله ليجعلكم امة واحدة والكن يضل من يشاء ويهدى من يشاء ولتسئلن عما كنتم تعملون» اگر خداوند می‌خواست به مشیت ازلی همه بشر را یک امت قرار می‌داد، لیکن هر که را بخواهد گمراه کند و هر که بخواهد هدایت. البته آن چه از نیک و بد کرده اید از همه سوال خواهد شد. (نحل ۱۶ آیه ۹۳)

(۲) «من يهدى الله فهو المهتد ومن يضل فلن تجده ولياً مرشداً» هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت شده است و هر کس را گمراه کند، پس هرگز برای او یار و راهنما نخواهی یافت. (کهف ۱۸ آیه ۱۷)

(۳) «من يضل الله فلا هادى له و يذرهم فى طغيانهم يعمهون» هر کس را خدا گمراه کند هیچ کس راهنمای او نباشد و چنین گمراه واگذارد تا در طغیان و ضلالت بماند. (اعراف ۷ آیه ۱۸۶)

(۴) «ومن يضل الله فما له من هاد و من يهدى الله فما له من مضل» هر کس را که خدا گمراه کند، او را هیچ راهنمایی نخواهد بود و هر کس را خدا هدایت کند، دیگر احدی او را گمراه نتواند کرد. (زمر ۳۹ آیه ۳۶) «علامه طباطبایی» در تفسیر المیزان ذیل آیه ۹۳ سوره نوح می‌گویند مقصود از این است که خداوند عالم می‌تواند همه انسان را از نظر هدایت و سعادت یک جور خلق کند و مقصود از اضلال بعضی، اضلال و هدایت ابتدایی نیست، بلکه مجازاتی است زیرا همه آنان چه گمراهشان و چه درستکارشان همه هدایت ابتدایی دارند قرآن کتابی است که می‌خواهد هدایتش کند، کسی است که خودش راه ضلالت، یعنی معصیت را پیموده و پشیمان هم نمی‌شود و آن کس که خدا هدایتش کرده، کسی است که هدایت فطری خود را از دست نداده و بر آن اساس راه می‌رود یا همراه در طاعت است و یا اگر گناهی از وی سرزند، توبه می‌کند و از راه گناه به صراط مستقیم و سنت الهی اش که تبدیل پذیر نیست بر می‌گردد» ولتسئلن عما كنتم تعملون» جمله‌ی است برای دفع شکی و توهمی که ممکن است به ذهن بیاید و آن این است که مستند بودن هدایت و ضلالت به خداوند سبحان اختیار بشر را

باطل می‌کند و به دنبال باطل شدن مسئله اختیار نبوت‌ها و رسالت‌ها باطل می‌شود برای دفع چنین توهمی جواب داده شده که نه هنوز سوال و جواب و اختیار باقی است و به دست خدا بودن هدایت و ضلالت اختیار شما را باطل نمی‌کند، زیرا خدا ابتدا گمراه و هدایت نمی‌کند، گمراه‌گردنش مجازاتی است، یعنی کسی را که خودش گمراهی را خواسته در گمراهی پیش می‌برد، همچنین کسی را که هدایت را اختیار کرده باشد، در هدایت پیش می‌برد و خلاصه بحث هر چه اختیار کنید، خداوند شما را کمک می‌کند در آن چه انتخاب کرده اید، پیش‌تر می‌برد.

ضلالت در قرآن

آیات قرآن با یک دیگر تفسیر می‌کند، بدون این آیات نمی‌توانیم قرآن را بفهمیم چون در قرآن محکم و متشابه هر دو وجود دارد، همان که خداوند عالم می‌فرماید: «يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» هر کس را می‌خواهد گمراه می‌کند، همان خداوند این هم فرموده: «و يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»، خدا ظالمین را گمراه می‌کند. (ابراهیم ۱۴ آیه ۲۷) یا «كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» کسانی که اسراف می‌کند خدا آنها را گمراه می‌کند. (غافر ۴۰ آیه ۳۴) و یا «كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» خدا کافرین را گمراه می‌کند. (غافر ۴۰ آیه ۷۵) پس درست است که به اصطلاح هر کس را خدا به خواهد گمراه می‌کند، ولی باید دانست چه سنخ از بندگان در معرض گمراهی قرار می‌گیرند، خدا ظالمین و دروغ‌گویان، فاسقان، مسرفان و کافران آن‌هایی را که در حالت اختیار نافرمانی می‌کنند، گمراه می‌نمایند. پس مقدمه اصول حق به دست بنده جای می‌گردد و همین‌طور هدایت الهی و نیز در مقام هدایت هم شرایطی وجود دارد اگر می‌فرمایند: «ان الله لا يهدي القوم الفاسقين» «لا يهدي الكافرين» «لا يهدي كيد الخائنين» «الی یهدی من هو کاذب کفار» یعنی خداوند عالم از آن‌هایی که در مقام هدایت نیستند، هدایت را نفی می‌کند، پس معلوم شد که برای صالحان و متقیان هیچ‌گاه گمراهی روا نیست و کسی که لجاجت می‌کند برای ایشان هدایت شایسته نیست.

اینجا یک نکته قابل ذکر است و اهمیت زیادی دارد. که ارائه طریق از طرف خالق است و

وظیفه مخلوق است که راهی را که به او نشان داده می‌شود گرفته تا به مقصود اصلی به رسد و الا اگر خود را از جاده و از راهی که خدا او را صراط مستقیم قرار داده منحرف بکند گمراه می‌شود، به جایی می‌رسد که، تکبر ورزیده مثل فرعون و ابلیس و امثال آنها، پس مسئولیت آنها بر خود آنها است.

مفهوم هدایت و ضلالت: خداوند بزرگ خالق انسان است و معلم بیان، همان قرآن را یاد داد و انسان را آفریده و به او بیان آموخت. (رحمن ۵۵ آیه ۴) لذا معنایی که از آیات قرآن کریم خصوصاً با تفسیر و تعلیم و مخاطبان مستقیم وحی معصومین علیهم‌السلام برداشته می‌شود، از قول و نقل‌های دیگران ارجح است. با این توضیح معنا و مفهوم واژه ضلالت را از طریق مفردات قرآنی بررسی می‌کنیم. برای درک بهتر معنای ضلال و ضلالت در قرآن و کلمات متضاد و یا مترادف این واژه در قرآن و روایات توجه کنید:

(الف) واژه‌های متضاد ضلالت: واژه‌های حق و هدایت (و هم خانواده‌های آن‌ها) کلماتی هستند که بگونه‌ای با این واژه ضدیت و تناقض دارند. (مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن ۱۳۹۴: ص ۲۷۰ و ۲۷۵) ملاحظه آیات و روایات زیر این عده را اثبات می‌کند. «هر کس راه راست هدایت یافت، تنها نفع و سعادت خود را یافته و هر کس به گمراهی شتافت، آن هم به زیان و شقاوت خود شتافته است.» (اسراء ۱۷ آیه ۱۵) «همان خدای تو دانا تر است به حال آن که از راه او گمراه است و آن که به راه او هدایت یافته.» (انعام ۶ آیه ۱۱۷) آنان همان گروه‌اند که گمراهی را به جای لطف و هدایت اختیار کردند و عذاب خدا را بجای آمرزش و رحمت او (بقره ۲ آیه ۱۷۵) چنین خدای قادر یگانه به راستی پروردگار شما است، پس بعد از حق جز گمراهی چیست؟ (یونس ۱۰ آیه ۳۲) ضلالت و هدایت اگر چه باهم باشد، باهم توافقی ندارند. (نهج البلاغه ۱۳۶۸: ص ۴۴۸ خطبه ۱۴۷) آگاه باشید کسی که حق برایش مفید نباشد باطل برایش زیان آور است و کسی که با هدایت به راه راست نمی‌رود، گمراهی او را هلاک می‌کند. (نهج البلاغه ۱۳۶۸: ص ۴۴۸ خطبه ۱۴۷) تقابل هدایت و ضلالت را در آیات ۳۶، ۲۳، ۲۲، ۳۷، سوره زمر نیز می‌تواند مشاهده کرد «مرحوم علامه طباطبایی» ذیل این آیات مطلب قابل توجیه دارد. «هدایت همه از آن خدا است بی‌واسطه یا با واسطه هدایت شده گان از بندگان او، لذا کسی را که خداوند گمراه

کند یعنی او را بدون واسطه یا با واسطه هدایت نکنند، هدایت گری دیگری نمی خواهد داشت و این است معنای آیه شریفه (ومن یضلل الله فما له من هاد) (المیزان فی تفسیر القرآن ۱۳۷۸: ج ۱۷ ص ۲۷۲) بعبارت دیگر میان مفهوم هدایت و ضلالت رابطه تقابلی منطقی برقرار است یعنی جمع ضلالت و هدایت ممکن نیست. اگر راهی ضلالت باشد، هدایت نیست. البته واضح است که مفاهیم هدایت و ضلالت به نوعی ضدیت ملکه و عدم ملکه داشته و معنای آنها محیط مطابق شان آن ها حاصل می شود، لذا نمی توان مثلاً حرکت آب را در رودخانه به صفت هدایت یا ضلالت توصیف کرد در جای دیگر نیز بر تقابل هدایت و ضلالت تصریح شده است: حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام در سخنی خطاب به خوارج می فرمایند: آیا پس از ایمان من بر خدا جهادی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشته ام مرا به کفر متهم می کنید؟ اگر کافر شوم گمراه شده ام و هدایت نیافته ام. (نهج البلاغه ۱۳۷۴: ص ۹۳ خطبه ۵۸)

(ب) واژه های مترادف ضلالت: واژه های غوایه، زیغ، عمیان (عمه)، غفلت، غی و غیر آن از مترادفات (ملازمات) واژه ضلالت به شمار می روند (منظور از این مترادف ترادف دقیق لفظی نیست. بلکه چه بسا در مواردی تسمیه المسبب باسم السبب و یا عکس آن باشد. به عنوان مثال غفلت در مواردی سبب ضلالت است و در این جا مترادف آن نامیده شده است) و آن روز بهشت را به اهل تقوی نزدیک سازند.... و جهنمیان در دوزخ به مجادله و خصومت بایک دیگر گویند به خدا قسم که ما در گمراهی آشکار بودیم که بت ها را مانند خدای عالمان پرستش می کردیم و ما را گمراه نکردند جز قوم تباه کاران. (شعراء ۲۶ آیه ۹۰ و ۹۹) و همان طور که ضلال مخالف اهتداء بود غوایه نیز مخالف اهتداء است: «و آدم نافرمانی خدا کرده گمراه شد، سپس خدا توبه او را پذیرفت و هدایتش فرمود.» (طه ۲۰ آیه ۱۲۰-۱۲۱) «با در نظر گرفتن تقابل هدی و ضلال، می توان گفت زیغ با اضلال هم معنا است» ای پروردگار ما! دل هایمان را پس از آن که هدایتیمان فرمودی منحرف نکن، و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش زیرا تو بسیار بخشنده ای (آل عمران ۳ آیه ۸) باتوجه به ضلالت کفار و معنای فعل (یعمهون) متحیر ماندن و کورکورانه گمراه شدن می توان گفت مترادف دیگر ضلالت، عمه است: (همانا آنان که به عالم آخرت ایمان نمی آورند، اعمالشان را در نظرشان جلوه می دهیم و به کلی مغرور و گمراه می شوند. (نمل ۲۷ آیه ۴)) واژه ای دیگر که از نظر ارتباط

با مفهوم هدایت، بسیار به ضلال شبیه است، واژه غفلت به معنای عدم توجه یا بی‌اعتنایی از راه مستقیم و قربت خالق یکتا است* «هر که خدا هدایت فرمود هم اوست که هدایت یافته است و آنان را که گمراه کند هم آن کسانی‌اند که زیان کاران عالمنند، محققاً از جن و انس بسیاری را برای جهنم آفریده ایم، آنان دل‌هایی دارند بی‌ادراک و معرفت و چشم‌هایی بی‌نور و بصیرت و گوش‌هایی ناشنوای حقیقت، آنان مثل چهار پایند، حتی گمراه‌تر زیرا غافل شدن. (نمل ۲۷ آیه ۱۷۷-۱۷۸) واژه باطل از دیگر واژه‌های نزدیک و در پاره‌ای از موارد مترادف ضلال است.

فهم این معنا زمانی میسر است که ارتباط ضلال را به حق دیگر نظر بگیریم: امام علی علیه السلام فرموده‌اند: حق و باطل باهم جمع نمی‌شوند. (غررالحکم ۱۳۶۷: ج ۶ ص ۳۷۲) و در جای دیگر (چنان باطل را بشکافم که از آن خارج شود.) (ترجمه نهج البلاغه ۱۳۶۸: ص ۱۱۱) واژه (غی) نیز می‌تواند با توجه به مخالفتش با واژه حق و با در نظر گرفتن ارتباط میان واژه‌های حق و ضلال، از مترادفات ضلال به شمار می‌آید. یا این توضیح که قرآن کریم «غی» را در مقابل «رشد» می‌دانند رشد و گمراهی آشکار گردید و در لغت، ضلال در مقابل هدی و ارشاد معرفی شده، مترادف غی و ضلال با توجه به مقابله هر دو آنها با رشد روشن می‌شود. (قسم به جان خودم که در مورد جنگ با کسی که با حق مخالفت کند و گمراهی را بپذیرد، سستی و کوتاهی نخواهم کرد. (ترجمه نهج البلاغه ۱۳۶۸: ص ۸۷)

(شرک) یکی از موارد و مصادیق ضلالت و گمراهی است «این کافر بدبخت خدا را رها کرده چیزی را می‌پرستد که هیچ نفع و ضرری به حال او ندارد و این حقاً همان گمراهی دور سعادت است. (حج ۲۲ آیه ۱۱) «یاد کن وقتی که ابراهیم به پدرش آذر گفت: آیا بت‌ها را به خدایی برگزیده‌ای! و من به راستی تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم» (انعام ۶ آیه ۷۴) از این بحث مفردات اثبات می‌شود که واژه‌های ضلال به معناهای مختلف کار رفته است.

فاعل بودن انسان نسبت به افعال خویش

انسان فاعل افعال خود است به همین سبب «سید مرتضی» آیات را به سه گروه تقسیم می‌کنند: گروه اول: برخی از آیات قرآن افعال انسان را به خودش نسبت می‌دهند بطور مثال در جریان فراخوردن آدم و حوا علیهم السلام شیطان از قول آنها چنین آورده است: «قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم

تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين» گفتند: ای پروردگار ما! ما بر خود ظلم ورزیدیم، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیان کاران خواهیم بود. (اعراف ۷ آیه ۲۳) در اینجا آدم و حوا را ظالم به خویشان معرفی کرده‌اند و از درگاه خداوند غفور درخواست آمرزش می‌کند و در قصه حضرت یوسف علیه السلام وقتی فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام در مورد اینکه یوسف را گرگ خورده است، به او دروغ گفتند ولی سخن آنها را باور نکرد و به آن‌ها فرمود: «بل سولت لکم انفسکم» بلکه نفس شما این کار را برایتان آراسته کرد، این آیه هم دلالت بر این پیامبر بزرگ از ناحیه نفس درونی خویش فریب خوردن. این قبیل از آیات که نشان دهنده این امر است که افعال انسان به خودش نسبت داده شده هر کسی مسئول اعمال خویش است بطور مکرر در قرآن حکیم آمده است از آن جمله می‌توان به دو آیه استفاده کرد:

وذاالنون از ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و صاحب ماهی یونس علیه السلام را یاد کن زمانی که خشمناک از میان قومش رفت و گمان کرد که ما زندگی را بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی‌ها (شب، زیر آب، دل ماهی) ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم. (انبیاء ۲۱ آیه ۸۷) «وقال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فاخلفتکم وما کان لی علیکم من سلطان الله ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلموننی و لوموا انفسکم ما انا بمصرخکم وما تتم بمصرخی انی کفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم» و شیطان در قیامت هنگامی که کار محاسبه بندگان پایان یافته به پیروانش می‌گوید: یقیناً نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم (اگر از من اطاعت کنید و دست از دین بردارید به زندگی دلخواه می‌رسید ولی می‌بینید که وعده خدا تحقق یافت) و من در وعده ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ تسلطی نبوده فقط شما را دعوت کردم به دعوتی باطل و بی‌پایه و شما هم بدون اندیشه و دقت دعوتم را پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شمایم و نه شما فریاد رس من، و بی‌تردید من نسبت به شرک ورزی شما که در دنیا در باره من داشتید که اطاعت از من

را هم چون اطاعت خدا قرار دادید بیزارم یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

(ابراهیم ۱۴ آیه ۲۲)

گروه دوم: تعدادی از آیات برخی از انسان ها را به خاطر انجام اعمال ناروا یا ترک برخی از اعمال خوب سرزنش می کنند «لم تلبسون الحق بالباطل» چرا حق را با باطل می پوشانید. (آل عمران ۳ آیه ۱۷) این آیه خطاب با اهل کتاب است که باطل را به ملعون حق معرفی می کردند و از این جهت مورد سؤال و سرزنش قرار گرفته اند.

گروه سوم: خداوند گروهی را به خاطر ایمان نیاوردن و سجده نکردن پس از آن که قرآن برای آن ها تلاوت می شود، مورد ملامت قرار می دهد «فمالهم لا یومنون و اذا قری علیهم القرآن لا یسجدون» پس چرا ایمان نمی آورند و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می شود سجده نمی کنند. (انشقاق ۸۴ آیه ۲۰-۲۱) این مفهوم که برخی از انسان ها به واسطه ارتکاب اعمال زشت و ترک اعمال پسندیده مورد سرزنش قرار گرفته اند در آیات دیگری از قرآن هم آمده است. (آل عمران ۳ آیه ۹۹، نساء ۴ آیه ۳۶، مدثر ۷۴ آیه ۴۹)

حکمت الهی در انتساب هدایت و ضلالت بندگان به خداوند

در آیاتی از قرآنی هدایت و ضلالت به اراده خدا نسبت داده شده است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم «یضل به کثیراً و یهدی به کثیراً و ما یضل به الا الفاسقین» به وسیله آن ضرب المثل تعداد زیادی را گمراه و تعداد زیادی را هدایت می کند و به جز فاسقان را گمراه نمی سازند. (بقره ۲ آیه ۲۶) البته همین مفاهیم در سوره های مختلف آمده است که از جمله می توان به چند آیات اشاره کرد. (بقره ۲ آیه ۲۵۸ و ۲۶۴، زمر ۳۹ آیه ۳) در آیات ذکر شده ضلالت را از جانب خداوند مخصوص کسانی می شمارد که دارای اوصاف فسق، ظلم، دروغ، کفر و اسراف هستند. بدیهی است کسانی که یک یا چند وصف از اوصاف یاد شده را دارند، اعمالشان آثاری را به همراه دارند که بر چشم، گوش و عقلشان پرده می افکند و آن ها را به ضلالت می کشاند. اما از آن جا که خداوند این خاصیت را در تکرار اعمال زشتی قرار داده که نفس انسان به آن ها عادت می کند و هماهنگ با آن به اعمال زشت دست می زند می توان این اضلال را به خداوند نسبت داد. در چنین نسبتی البته اختیار بندگان و آزادی اراده آنها محفوظ است.

در مورد هدایت نیز شرایط و اوصافی در قرآن بیان شده که نشان می‌دهد هدایت از جانب خداوند مخصوص کسانی است که استحقاق و لطف الهی را به سمت خودشان جلب می‌کند. در آیاتی از قرآن اموری را سبب استحقاق و لطف الهی بر می‌شمارد: «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنہ و یهدیهم الی صراط مستقیم» (خداوند هدایت می‌کند به وسیله قرآن کسانی را که از رضا و خوشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند، و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها (جهل، کفر، شرک و نفاق) به سوی روشنایی (معرفت و ایمان و عمل صالح) بیرون می‌آورد، و به سوی راه مستقیم هدایت می‌کند. (مانده ۵ آیه ۱۶) در آیات دیگری پیروی از رضا و خوشنودی خداوند کریم و جهاد و تلاش در راه او، توبه بندگان به درگاهش و پیمودن گام‌های ابتدایی در راه حق سبب شمول لطف الهی در حق چنین بندگان گشته است در هر حال، چه در جایی که هدایت بندگان و چه در جایی که اضلال آنها به خداوند نسبت داده شده، این بندگان هستند که دارای شرایط خاصی هستند که حکمت الهی چنین اقتضایی در مورد آنها دارد. هدایت و اضلال الهی نه جنبه اجباری دارد و نه بی‌دلیل است. خداوند لطیف به برخی از انسان‌ها به خاطر اعمال نیک یا بدی که قبلاً انجام داده‌اند و در انجام آن هم دارای اختیار بوده‌اند، پاداش و کیفری دهد. پاداش انسان‌هایی که اعمال نیک انجام داده‌اند این است که درکش وسیع‌تر و فکرش عمیق‌تر و زبانش در گفتن حق گویاتر می‌شود. و کیفر انسان‌هایی که مرتکب اعمال بد شده‌اند، تاریکی و ظلماتی است که خود را در آن گرفتار کرده‌اند. دید حقیقت از بین آنها سلب شده و صدای حق را نمی‌شنوند و توان گفتن حق را ندارند. این همان معنای هدایت و ضلالتی است که به خدا نسبت داده می‌شود بنابراین هیچ‌یک از دو گروه در پیمودن مسیرشان مجبور نیستند زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد و نمی‌تواند معیار کمال انسانی قرار گیرد. کمال واقعی آن است که انسان با اراده و اختیار آن را طی کند. امتیاز انسان جای دیگری ندارد در اختیار و آزادی اوست اگر این اختیار و آزادی از او گرفته شود حقیقت انسانیت او گرفته شده. عجیب آنکه کسانی خود را مسلمان و پایبند به اصول و فروع آن می‌دانند ولی هدایت و ضلالت را به خدا نسبت می‌دهند و اختیار و آزادی اراده را در انسان نفی می‌کند. چنین عقیده‌ای نفی

محتوای دین اسلام است زیرا با این عقیده تکلیف، ثواب، عقاب، سؤال و جواب و پند انداز معنا و مفهومی ندارد. انسانی با چنین عقیده ای در کار خود تردیدی ندارد و هرگز دچار پشیمانی نمی‌شود تا به اصلاح اشتباهات گذشته اش بپردازد.

ضرورت هدایت فرستادگان الهی

خداوند عالم انسان را برای عبادت و معرفت خود خلق کرده است، و این غرض خلقت انسان است و این مقصد بدون پیامبران الهی تأمین نمی‌شود. پس انسان نیازمند هدایت الهی است و این هدایت خدا به وسیله وحی، انسان را راهنمایی می‌کند.

۱. پیامبران الهی در هدایت انسان‌ها

هر موجودات عالم نیازمند یک هادی قوی و محکم است که بدون او هیچ وقت نمی‌تواند راه برود چون هموار کردن راه درست و صحیح در دست هادی است او از طرف خدا است. خداوند متعال برای هدایت بشر، انبیاء و مرسلین را مبعوث کرده تا این بنده خدا از گمراهی و تشکیک بیرون بیاید. و مقصد خلقت انسان را متوجه شود. چون انسان از اول خلقت و از اول روز به دنیا آمده بدون علم و سواد زندگی خود را آغاز کرده «و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیء...» (نحل ۱۶ آیه ۷۸)

بنا برین عقل حکم می‌کند که حتی اگر انسان تنها باشد و جامعه هم تشکیل ندهد، خداوند متعال برای راهنمایی او، لازم است پیامبری بفرستد تا او را از گمراهی نجات دهد. قرآن کریم موارد زیر را به عنوان هدف خدا و هدایت او و نقش پیامبران در هدایت انسان بیان می‌کند.

۱,۱ دعوت به یکتا پرستی و مبارزه به شرک و بت پرستی

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» ما در هر امتی رسولی را مبعوث کردیم تا خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید. (نحل ۱۶ آیه ۳۶)

همه پیامبران برای یکتا پرستی مبعوث شدند تا مردم را هدایت کنند مانند حضرت ابراهیم

و نوح عليه السلام اینها خیلی زحمت کشیدند تا همه مردم جهان، توحیدی شوند و بعد از اینها حضرت موسی و عیسی و نبی آخر حضرت مصطفی صلى الله عليه وآله آمدند و برای این راه مردم را به توحید و یکتا پرستی دعوت کردند.

۱,۲ تعلیم و تربیت

قرآن کریم در این رابطه می فرماید:

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم
الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین؛ او است که در میان مردم
بی سواد، پیامبری از خود شان برانگیخت تا آیات او را برای آنان بخواند و آنان را از
آلودگی های فکری و روحی پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، آنان قطعاً
پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. (جمعه ۶۲ آیه ۲)

۱,۳ پیامبران، حجت خدا بر بشر

همه پیامبران الهی حجت خدا هستند چون از طرف خدا هستند و برای هدایت بشر و راهنمایی
او مبعوث شدند. قرآن در این باره می فرماید: «رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله
حجة...» پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا برای مردم بعد از این پیامبران بر خدا
حجت باقی نماند و بر همه اتمام حجت شود و خداوند توانا و حکیم است. (نساء ۴ آیه ۱۶۵)

حضرت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب عليه السلام نیز در حدیث نورانی، موارد زیر را به عنوان
هدف آمدن پیامبران الهی بر شمرده اند:

۱. تجدید میثاق فطری میان انسان و خداوند متعال
۲. یاد آوری نعمت های الهی بر بشر
۳. تبلیغ احکام الهی و احتجاج بر آدمیان
۴. شکوفه کردن عقول بشر
۵. نشان دادن نشانه های قدرت الهی در جهان آفرینش به آنان
۶. اتمام حجت بر بشر

در یک روایت حضرت امام صادق علیه السلام درباره این موضوع می‌فرمایند: باید خداوند کریم سفیرانی داشته باشد که آن چه خیر و صلاح بشر را بر آورده می‌کند و به آنان بیاموزند و آنان، پیامبران الهی اند. (کافی ۱۳۶۴: ج ۱ ص ۱۰۷)

بنابراین نقش پیامبران و انبیای الهی در زندگی بشر تنها به جامعه ختم نمی‌شود تا برخی کوتاه نظر یا مفروض اشکال کنند که وجود انبیاء در زمانی که بشر، جامعه تشکیل نداده بود سودی نداشته و نیازی به آمدن آنها نبوده است زیرا انسان در حالت تنهایی نیز به تفکر، پرستش هدایت، تعلیم و تربیت نیاز دارند، دستورات الهی را باید اجرا کند تا بتواند سعادت دنیا و آخرت را به دست آورد و این کار نیز تنها از انبیای الهی ساخته است و هیچ شخص دیگر نمی‌تواند آن را انجام دهد پس بنابراین مهم ترین خدمات انبیای کرام به بشریت، هدایت و آگاهی کردن انسان بوده است، و این که انسان را از حالت حیوان بودن مانند حیوان زندگی کردن نجات دهند، چرا که حیوانات جز به مسائل مادی و خورد و خوراک فکر نمی‌کنند و اگر انسانیت و حالت معنوی را از انسان بگیریم او نیز مانند دیگر حیوانات خواهد بود. البته این نکته هم لازم است که گفته شود که تعلیمات انبیای الهی برای انسان‌های اولیه در حد فهم و درک آنها بوده است و هرگز فرا تر از ظرفیت آنان دستوری را بیان نکرده‌اند امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: هیچ گاه پیامبران با مردم با عمق عقل خویش سخنی نگفتند، سپس فرمودند، که رسول خدا فرمودند: ما گروه پیامبران مأموریم با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوییم. (کافی ۱۳۶۴: ج ۱ ص ۷)

خداوند متعال پیامبران را بر انگیخت تا به رهبری و راهنمایی آنان، جامعه ی بشری راه درست از پرتگاه باز شناسد و بتواند تا بلند ترین قله‌های سرفرازی واقعی صفات پسندیده گام بردارد و راه بسپارد، و نیز به همین منظور خدای مهربان و حکیم پیامبران و فرستادگان خود را از هرگونه گناه و اشتباه مصون داشت و در یک کلام معصوم قرار داد تا بتوانند بشر به سوی تکامل واقعی و همه جانبه و اطاعت و فرمانبرداری نسبت به فرمان‌های خداوند عالم بدون هیچ اشتباه و خطا سوق دهند. واضح تر آن که همان دلیلی که لزوم نبوت پیامبران را ایجاب می‌کرد که پیامبران از هرگونه گناه و آلودگی معصوم و مصون باشند، چرا که هدف و غرض از بعثت

پیامبران سوق جامعه به هدایت و تربیت است و این هدف در سایه عصمت رسل تأمین می‌شود زیرا بدیهی است انجام کارهای زشت و ناپسند و گناه و نیز صدور خطا و اشتباهات باعث تنفر و بی‌اعتمادی مردم نسبت به آنها می‌گردد و غرضی که هدایت و تربیت جامعه است از بین می‌رود. البته می‌دانیم که هیچ خردمندی نقض غرض نمی‌کند آن چه در نیل و رسیدن به غرض او مؤثر باشد مراعات می‌کند مثلاً کسی که می‌خواهد در مجلس او عده‌هایی از شخصیت‌های برجسته شرکت کنند و می‌داند که آنها بدون دعوت محترمانه نخواهد آمد. هیچ‌گاه برای دعوت کسی را نمی‌فرستد که آنان از او تنفر داشته باشند بلکه تلاش می‌کند دعوت را طوری به عمل آورد که همه دعوت او را بپذیرند و در غیر این صورت کار او عاقلانه و حکیمانه نخواهد بود و قبیح و ناپسند می‌گردد. خدای حکیم و مهربان نیز آنچه در هدایت و تربیت جامعه مداخلیت اساسی دارد مراعات کرده و نخواستار آنست که مردمان تابع و پیرو اراده‌ی انسان‌های هوس باز و آلوده باشند و از تکامل واقعی خویش دور افتند و باز مانند، لذا پیامبران معصوم را فرستاده است تا هدایت و تربیت جامعه به بهترین شیوه امکان پذیر باشد. به همین سبب پیامبران در صفات و کمال از همه عالم مردم افضل باشند عبارت‌اند از:

۱,۴ صدق گفتاری

نخستین ویژگی هر پیامبر، در هدایت نقش مهمی دارد صداقت در گفتار است چرا که او از طرف خدا خبر می‌دهد و خدا این صفت پسندیده را در قرآن بیان می‌کند: «واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیا» در این کتاب، ادریس را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود. (مریم ۱۹ آیه ۵۶)

۱,۵ پابند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها

خداوند متعال این وصف را این طور ذکر می‌کند: «واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولا نبیا» در این کتاب اسماعیل را یاد کن، که او وفا کننده به عهد و فرستاده‌ی پیامبر بود. (مریم ۱۹ آیه ۵۴)

۱,۶ امانت مقام نبوت و رسالت

مقامی است که هم صدق می‌طلبد و هم امانت را، امانت در نقل وحی، و ابلاغ به مردم، امانت در اسرار الهی، در حقیقت صدق و امنیت به یک ریشه باز می‌گردد، منتها صداقت امانت در گفتار است، و امانت صداقت در عمل چنانچه قرآن می‌فرماید: «اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون انی لکم رسول امین» هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت آیا از سر انجام شرک و طغیان که خشم و عذاب خدا است نمی‌پرهیزید؟ بی‌تردید من برای شما فرستاده‌ی امینم. (شعراء ۲۶ آیه ۱۰۶ و ۱۰۷)

۱,۷ محبت و دل سوزی فوق العاده

کسی می‌تواند رهبر و هادی مردم و معلم و مربی خوبی باشد که برای این کار علاقه به افراد داشته باشد و نسبت به مردم دلسوز باشد، در این باره قرآن می‌فرماید: «انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء و هو اعلم بالمهتدین» (قصص ۲۸ آیه ۵۶)

۱,۸ رهایی از تاریکی

آنچه که انبیاء برای او مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر مقدمه او است، بسط توحید و شناخت مردم از عالم است که چطور است، نه به آن طوری که ما ادراک می‌کنیم. و دنبال این بودن که همه تهذیب‌ها، و تعلیم‌ها و همه کوشش‌ها در این باشد که مردم را از این ظلمت کده‌هایی که همه عالم ظلمت است نجات بدهد و به نور برساند.

۱,۹ تاثیر تربیت معنوی

اگر انبیاء را ما استثناء بکنیم از بشر، از اول انبیایی در کار نبودند و بشر خودش خود به خود بزرگ می‌شد، اگر این طور بود، تمام بشر به هلاکت و به نابسامانی می‌رسد، و به روی خوش در بین بشر اصلاً پیدا نمی‌شد. الان که می‌بینید یک عده بسیاری از مردم خوب هستند و آن توده‌های مردم است، این از برکت همان تربیت‌های معنوی انبیای خدا است. تربیت‌های معنوی انبیای خدا، این تربیت را در عین حالی که همه قبول نکردند.

۲. نقش ویژه پیامبر اسلام ﷺ در هدایت انسان‌ها

رسول اکرم ﷺ در هدایت انسان نقش مهمی دارد چون آن بزرگوار برای مردم جهان مثل پروردگار مهربان و رحیم است و برای مردم نمونه ای جاودانی است.

۲،۱ اسوه حسنه

توجه به این که کمال رسول اکرم ﷺ را خداوند متعال در قرآن ذکر کرده است و سیره نورانی آن حضرت را شایسته تاسی معرفی کرده است «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب ۳۳ آیه ۲۱) هر سیره ای به هر میزان و با هر مرتبه از مراتب قرآن هماهنگی کند و به همان اندازه قرآن است و چون رسول خدا ﷺ سیره اش را بر حقایق قرآنی تنظیم کرده است سیره آن حضرت کامل ترین سیره ها است.

۲،۲ خلق عظیم

خداوند عالم درباه پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «وانک لعلی خلق عظیم» (قلم ۶۸ آیه ۴) در این آیه خلق بی مثل پیامبر ﷺ را با صفت عظیم می ستاید و او را کانون عالی ترین صفات انسانی معرفی می کند. تو کانون محبت و عواطف و سر چشمه رحمت الهی هستی. کفار آزارت می دهند و تو آنها را انداز می دهی. ناسزایت می گویند و تو برای آمرزش آنها دست به دعا بر می داری. بر تو سنگ می زنند و خاکستر بر سرت می ریزند و تو هدایت آنها را طلب می کنی. این اخلاق حسنه سبب هدایت مردم و گسترش اسلام شد.

۲،۳ پیامبر اکرم ﷺ اسوه صبر و استقامت

هدایت مردمی در میان آنها افرادی لجوج، نا آگاه، مغرض و متعصب وجود دارد همیشه با مشکلات و رنج های فراوان همراه است. زیرا آنها دائم مشغول توطئه و کار شکنی هستند. تحمل این مشکلات پایداری و صبری عظیم می طلبد. وقتی رسول اکرم ﷺ دعوت خود را آغاز نمود، آزار و اذیت مخالفان هم از هر سو آغاز شد. گاه وجود مقدس آن حضرت را سنگسار می کردند، مددی او و یارانش را در محاصره قرار دادند و زمانی هم کمر به قتل بستند. اما

پیامبر ﷺ همه دشواری‌ها و نا‌ملایمت‌ها را با توکل بر خدا و استقامت تحمل نمود. در آیاتی از قرآن به پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌رسد: «فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکظوم» پس در برابر حکم و قضای پروردگارت شکیبیا باش و مانند صاحب ماهی مباش و در آن حال با دلی مالا مال از اندوه، خدا را ندا داد. (قلم ۶۸ آیه ۴۸)

۲،۴ خصوصیت‌های پیامبر ﷺ مؤثر در هدایت مردم

«لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریث علیکم بالمومنین رؤف رحیم» یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سوی‌تان آمد که به مشقت افتادنتان براو دشوار است، اشتیاق شدیدی به (هدایت) شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (توبه ۹ آیه ۱۲۸) شش ویژگی پیامبر ﷺ در یک آیه:

فیما رحمت من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك
فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان
الله یحب المتوکلین؛ ای پیامبر پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی
شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند، بنا بر
این از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشاورت کن،
چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد. (آل
عمران ۳ آیه ۱۵۹)

۱. مهربانی و نرمش با مردم

۲. پرهیز از خشونت

۳. عفو و بخشش خطا کاران

۴. مشاوره و هم‌فکری با مؤمنان

۵. قاطعیت در انجام تصمیمات و توکل بر خدا

۶. طلب مغفرت برای خطا کاران

۳. نقش آئمه معصومین علیهم‌السلام در هدایت انسان‌ها

اهل بیت علیهم‌السلام همواره بالا ترین نقش را در حفظ و احیای دین اسلام و ارزش‌های آن، تفسیر

آیات قرآن، تبیین احکام و دستورات دین، دلسوزی و سرپرستی مردم و هدایت آنان به سوی رشد و کمال بر عهده داشته اند. این اهتمام ویژه آنان نسبت به دین و مسائل و احکام آن موجب چنین تاکیداتی شده است، تا مردم متوجه مقام بالای آنان شده و در مسیر حرکت کمالی و پیمودن راه هدایت، از آنان پیروی کنند، زیرا که هدف اصلی قرآن هدایت انسان‌ها است «الم ذالک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین» (بقره ۲ آیه ۱-۲) و کسی که در آیات قرآن کریم دقت کند، به وضوح می‌تواند صحت این استنباط را تصدیق کند و چون امامان شیعه مقتدا و رهنمای امت بودند از این جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در واقع مفسر و مبین قرآن کریم است، وقتی می‌خواهند مقام مرجعیت دینی و امامت و پیشوایی بعد از خودشان را بیان نمایند از این جمله استفاده کرد که اهل بیت ما کشتی نجات‌اند: «انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکبها نجا، ومن تخلف عنها غرق» همانا مثل اهل بیت من در میان شما به کشتی نوح می‌ماند که هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند غرق شد. (بحارالانوار ۱۳۶۰: ج ۲۳ ص ۱۰۵)

در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از وظایف خطیر ائمه اهل بیت را هدایت انسان‌ها به سوی نیکی، احسان، سعادت و نجات آنان از گمراهی‌ها و هلاکت‌ها بیان می‌کند. در حدیث دیگری حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «انما مثل اهل بیتی فی هذه الامة کمثل نجوم السماء کما غاب نجم طلع نجم» همانا مثل اهل بیتم در میان این امت، مانند ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌کند. (بحارالانوار ۱۳۶۰: ج ۲۳ ص ۴۴) در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقش هدایت‌گری و امنیت بخشی اهل بیت اشاره فرمودند. (جامع الاخبار: ص ۱۷) همچنین آن حضرت در حدیث دیگری به نقش و مأموریت نجات و امان بخشی اهل بیت اشاره فرموده‌اند: «مثل اهل بیتی مثل باب حطة فی بنی اسرائیل» همانا مثل اهل بیتم مانند باب آمرزش (باب حطه) در بین بنی اسرائیل است. (بحارالانوار ۱۳۶۰: ج ۲۴ ص ۲۲۵) اشاره به این آیه که خداوند به بنی اسرائیل فرمود: بگوید! خداوند اگناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد. (بقره ۲ آیه ۵۸) در این حدیث به نقش هدایت‌گری و منافع با ارزشی که از طریق

اهلیت به همه انسان‌ها می‌رسد اشاره شده است. بنا بر این نقش اهلیت در حفظ دین، تفسیر و تبیین احکام و دستورات دین، دلسوزی و سرپرستی مردم و هدایت جامعه آنچنان خطیر و مهم است که جدای از آنان و ترک دستورات آنان موجب غرق شدن در دریای تباهی و نابودی و هلاکت انسان است. و آنان هدفی جز دعوت به سوی خداوند ندارند.

نتیجه

ضرورت هدایت انسان یک موضوع پر اهمیت و پر ارزشی است که خداوند حکیم برای این کار اهتمام فوق العاده کرده است چون این راهنمایی کردن به مردم جهان لطف الهی است، که همه عالم را فرا گرفته است. و این هدایت به چند قسم تقسیم شده است هدایت فطری معنوی، هدایت فطری مادی، هدایت عقلی و معنوی و هدایت تشریحی و تکوینی. و ویژگی‌های همه اقسام هدایت بیان شده است. و کسانی که جبریه هستند می‌گویند که هدایت و گمراهی در دست خدا است که او هر کس را می‌خواهد هدایت می‌کند و هر کس را می‌خواهد گمراه می‌کند و معتقدند که برای مردم چاره ای نیست که کار نیک کند یا بد چون کسانی که کار نیک می‌کردند خدا به آنها هدایت کرده است و کسانی که کار بد کردند بر عهده آنها نیست چون مردم تابع به اراده ی الهی هستند. ولی در مکتب اهلیت علیه السلام و از مطالعات قرآن و روایات اثبات می‌شود که انسان، فاعل افعال خویش است. و راه هدایت و گمراهی به دست خود دارد و این مذهب اسلام، مذهب «الامر بین الامرین» است به همین سبب خدا پیامبران را مبعوث کرده است تا مردم به راه کمال و سعادت راه بروند، بعضی عوامل هست که انسان را از هدایت الهی باز می‌دارند مانند ظلم، لجاجت، قطع رحم، بی‌تقوایی، تزئین شیطان، حق ناپذیری، ریا کاری، ضلالت، شرک، عهد شکنی، فساد و قتل پیامبران که سبب آن موانع انسان نمی‌تواند هدایت خدا را به دست بیاورد. و پیامبران الهی در هدایت انسان نقش مهمی دارد و اینانند که از هر عیب و گناه پاک هستند، و خداوند عالم این را در قرآن بطور نمونه و الگو ذکر کرده است و این انبیاء هستند که انسان را دعوت به، یکتا پرستی و مبارزه به شرک و بت پرستی، و تعلیم و تربیت، صدق گفتاری، پایبند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها، محبت و دلسوزی فوق العاده، رهایی از تاریکی می‌دهند. و سامان

نجات برای این انسان فراهم می‌کنند چون اینها رهبری هستند از جانب پروردگار و دارای منصب خلق عظیم اند. و در این پژوهش مسئله هدایت انسان را مطرح شده تا مردم بشناسند که خدا بر آنها چه لطفی نهاده است، و چه اهمیتی کرده است پس بر انسان لازم است که برای آن معبودی سجده کند که شریکی در خلقت و ربوبیت ندارد، و جز او کسی معبود نیست چون او واجب الوجود است. به علاوه او همه مخلوقات چه در طبیعت و چه ماورای طبیعت، همه ممکن الوجود هستند. و محتاج به واجب الوجود هستند پس برای او نفس و شیطان را شریک قرار ندهید چون شرک ظلم عظیم است.

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، دار صادر بیروت، ۱۳۷۱ش
احمد بن فارس، ترتیب مقائیس اللغة، دارالفکر، ۱۳۵۶ش
اصفهانی، راغب، مفردات راغب، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۱ش
اصفهانی، فیض الاسلام، نهج البلاغه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فقیه، ۱۳۶۸ش
آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۷ش
جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، قم، مرکز بین المللی نشر اسراء، ۱۳۸۳ش
خطیبی کوشک محمد، فرهنگ شیعه، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش
ری شهری، محمد محمدی، دانشنامه عقاید اسلامی، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۵.
شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش
صالحی، تبویب صبحی، نهج البلاغه، مرکز البحوث الاسلامیه ۱۳۷۴ش
طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، ۱۳۷۸ش
طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۳ش
فریدون بدرای، مفاهیم اخلاقی در قرآن، مؤسسه نشر فرزاد روز، ۱۳۹۴ش
قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، ۱۳۶۱ش
کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، ۱۳۶۰ش
محمد تقی، نهج البلاغه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش
محمّن بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۰ش
محمودی، محمدباقر، نهج السعادة، مؤسسه النعمان، ۱۳۴۷ش

